روزنامه شرق

جهان

نگاهی به شرایط جوانان چینی سال‌ها پس از انقلاب فرهنگی — صفحه ۱۰

راهکار رییس جمهور برای هموارتر کردن راه فضا — صفحه ۱۱

مسعود دانشمند: حامیان مالی چه می‌خواهند — صفحه ۱۲

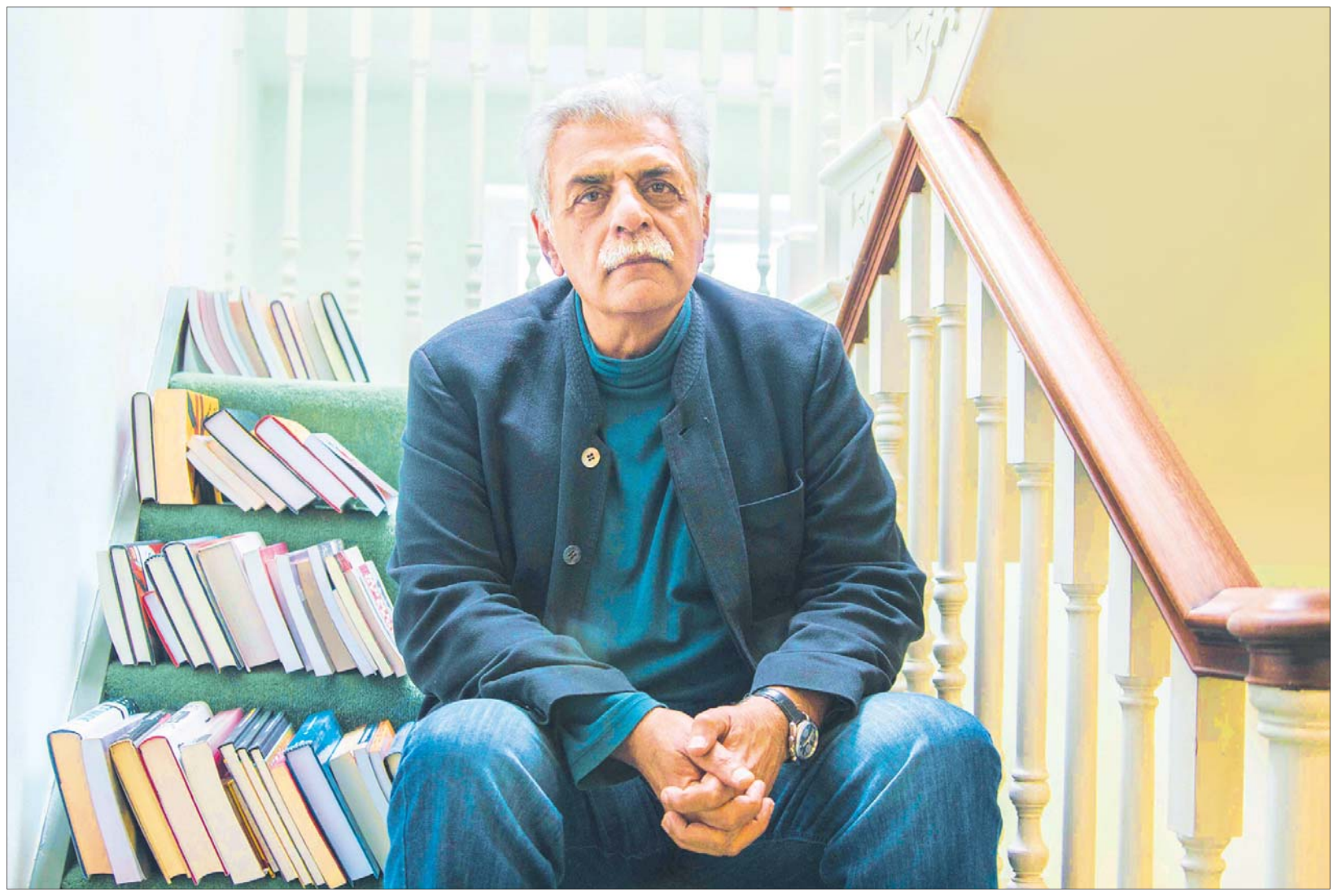

«طارق علی»، روشنفکر چپگرای پاکستانی تبار در گفت‌وگو با «شرق»:

در دوران گذار به سر می‌بریم

نوژن اعتضادالسلطنه

کارگردان، رمان‌نویس، تحلیلگر سیاسی و روشنفکر. «طارق علی» شخصیتی است که به‌تنهایی می‌توان تمام این عناوین را به او نسبت داد. فرصت مصاحبه با او، پس از تعویق‌های طولانی‌مدت او به‌دلیل «مشغله کاری» و نبود «وقت آزاد» در نهایت فراهم شد. بحث به افول نقش روشنفکران کشید. او قبول داشت که فروپاشی شوروی نقش مهمی در کاهش نقش پیشین روشنفکران در تمام کشورهای جهان داشته است. طارق علی بر این باور است که روشنفکران یا جذب دولت شده‌اند یا به دانشگاه‌ها خزیده‌اند یا به فضای مجازی پناه برده‌اند و تنها تعداد معدودی به راه مستقل خود ادامه می‌دهند. او که سال‌ها با عنوان «روشنفکر رادیکال» شناخته شده، می‌گوید همچنان به «تفکر نقادانه» ادامه می‌دهد و نظراتش را در رسانه‌های مختلف به‌خصوص نشریه «نیولفت‌ریویو» بازتاب می‌دهد. این روشنفکر پاکستانی‌تبار مقیم بریتانیا هنوز هم خود را یک مارکسیست می‌داند و از این موضوع ابایی ندارد. گرچه هیچ‌گونه ارتباطی میان اسلام و مارکسیسم قایل نیست اما بر این باور است که در فاصله ۵۰۰سال نخست حاکمیت اسلام توجه ویژه‌ای به دانش شده و در حال حاضر این تفکر «وهابی» است که مانع از پیشرفت کشورهای مسلمان است. او در چندین رادیو و تلویزیون برنامه دارد و میهمان ویژه برنامه شبکه‌های مهم خبری از جمله «راشاتودی» بوده است. سازگاری اسلام و دموکراسی، ارتباط مارکسیسم و اسلام، علت عقب‌ماندگی فرهنگی کشورهای مسلمان، توان طبقه کارگر و چشم‌انداز جنبش جهانی چپ، احتمال سفرش به ایران و پرسش‌هایی دیگر درباره تاریخ معاصر خاورمیانه از جمله مسایلی بودند که در گفت‌وگو با طارق علی در میان گذاشته شد.

اولین کتابتان چه نام دارد و چه زمانی آن را نوشتید؟ از چه موقعی مسایل مرتبط با سیاست برای شما جذاب شد؟

نخستین کتاب من «پاکستان: حاکمیت نظامیان یا قدرت مردم؟» نام دارد. نگارش این کتاب سه ماه (از نوامبر سال۱۹۶۸ تا آوریل سال۱۹۶۹میلادی) به طول انجامید. در آن زمان قیام دانشجویان و کارگران آغاز شده بود که در نهایت به سرنگونی دیکتاتوری نظامیان در پاکستان انجامید. من از جوانی به سیاست علاقه‌مند شدم. تنها ۱۶سال داشتم که در نخستین تظاهرات شرکت کردم. در روزنامه خوانده بودم که «جیمی ویلسون» یک آمریکایی آفریقایی‌تبار به جرم دزدیدن یک‌دلار به اعدام محکوم شده است.

من کاملا از کار خود راضی هستم گرچه شما درست می‌گویید تمرکز بیشتر می‌تواند به من در انجام بهتر کارهایم کمک کند. شما حق دارید اگر من را به این دلیل که به اندازه کافی هنرمند نیستم سرزنش کنید. من باید زمان بیشتری را نیز به نقاشی اختصاص دهم. من در گذشته نقاشی می‌کردم با این حال در آن زمان فرزندم به من گفت که نقاشی‌هایم وحشتناک است همین موضوع باعث شد تا آثارم را از بین ببرم. بعدا از کار خود پشیمان شدم و از شخصی خواستم تا برای تعمیر نقاشی‌هایم به خانه‌ام بیاید. اکنون که روی دیوار نصبشان کردم به آنها به دیده هنری انتزاعی می‌نگرم.

در سال‌های اخیر تاثیر روشنفکران بر افکار عمومی کاهش یافته و سیاستمداران از نفوذ بیشتری در بین عامه مردم برخوردارند، شما علت این امر را چه می‌دانید؟ به نظر شما شکست بسیاری از نظریه‌پردازی‌ها تاثیری بر کم‌شدن اقبال عامه داشته است؟

این روندی طولانی‌مدت است که از دهه ۸۰میلادی آغاز شد و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تصمیم چین برای درپیش‌گرفتن راه سرمایه‌داری سرعت گرفت. از آن زمان نقش روشنفکران مستقل در غرب و شرق کاهش یافت. از آن دوره به بعد روشنفکران رادیکالی که زیرزمینی فعالیت کنند وجود ندارند. چنین روشنفکرانی دیگر فعالیتی ندارند. روشنفکران امروزی یا در نظام حاکم ادغام شده‌اند و به گوشه دانشگاه‌ها خزیده‌اند یا در نهایت ممکن است به فضای مجازی پناه برده باشند. اقلیتی از روشنفکران به مجله‌های مستقل روی آورده‌اند که هنوز وجود دارند و منتشر می‌شوند و از زمان بحران مالی در سال۲۰۰۸میلادی اندکی بر فعالیت‌های خود افزوده‌اند. من هم‌اکنون با نشریه «نیو لفت ریویو» و انتشارات «ورسو» همکاری می‌کنم. این همکاری دهه‌هاست که ادامه دارد و ما سال‌هاست که پرچم تفکر «انتقادی» را حتی در برهه‌های زمانی‌ای که بادی در حال وزش نبوده در اهتزاز نگه داشته‌ایم. هم‌اکنون نشریات روشنفکری‌ای از جمله «رادیکال فیلاسفی» (فلسفه رادیکال) و «هیستوریکال متریالیسم» (ماتریالیسم تاریخی) منتشر می‌شوند و در آمریکا مجلاتی هستند که دیدگاهی رادیکال به مقوله سیاست و فرهنگ دارند که از جمله آنها می‌توان به «ژاکوبن»، «لانا ترنز» و «کانترپانچ» اشاره کرد و قطعا نشریات دیگری نیز وجود دارند که من از وجودشان بی‌اطلاعم. ما در دوران‌گذار به سر می‌بریم. پیروزی سرمایه‌داری در دهه ۹۰ میلادی تغییر جهتی عظیم در عرصه سیاست و فرهنگ جهانی ایجاد کرد. دوران‌گذار کنونی شرایطی است که ممکن است ما را به سوی بدترین وضعیت ممکن سوق دهد یا آنکه باعث افزایش چالش نظام از پایین شود. در حال حاضر پیش‌بینی آینده کار دشواری است. بهترین راه برای ساختن دنیایی بهتر درک شکست تحلیل سرمایه‌داری از وضعیت موجود است. پیروزی سرمایه‌داری با انقلاب تکنولوژیکی همزمان شده است که سبب شده تا اینترنتی در اختیار ما قرار گیرد که با تمامی تناقض‌هایش توسط هکرهایی از همه نوع و نام‌های هم‌ردیفی چون «آسانژ» و «اسنودن» مورد بهره‌برداری قرار گیرد تا آزادی درک آنچه زمامداران انجام می‌دهند برای ما میسر شود.

کتاب اخیرتان «سندرم اوباما» نام دارد؛ در این کتاب سعی داشتید تا از سیاست اوباما انتقاد کنید. شما معتقدید میان سیاست اوباما و بوش تفاوت کمی وجود دارد. آیا به‌راستی میان رویکرد اوباما نسبت به بحران سوریه و خودداری کنونی او از حمله نظامی علیه این کشور با رویکرد جنگ‌طلبانه بوش تفاوتی نمی‌بینید؟ این در حالی است که اوباما وعده خروج کامل نیروهای نظامی آمریکایی از عراق و افغانستان را داده است.

همان‌گونه که رفیق من «پری اندرسون» در مقاله گیرایش در نشریه «نیو لفت ریویو» اشاره کرد، تداوم قابل‌توجهی در سیاست خارجی دولت آمریکا دیده می‌شود. با این حال در مورد سوریه همان‌گونه که «سیمور هرش» استدلال کرده برنامه‌ریزی اصلی از سوی «پنتاگون» انجام می‌شود. آنان مخالف اعزام نیروهای نظامی زمینی به سوریه هستند. «دونالد رامسفلد» از اعضای پیشین دولت «بوش» نیز با مداخله نظامی در سوریه مخالفت کرده است. بوش نیز وعده داده بود که نیروهای نظامی آمریکایی را از عراق خارج کند اما در عمل این‌گونه نشد. اوباما هم تلاش می‌کند تا پایگاه‌های نظامی آمریکا در افغانستان را تا ابد حفظ کند. او متهم اصلی عملیات هواپیماهای بدون سرنشین نظامی آمریکایی در یمن، سومالی و پاکستان است. لیبرال‌های ایرانی باید توهمات خود را در مورد آمریکا و سیاست‌هایش کنار گذارند.

> **رژیم‌های استعماری کهن و رژیم‌های استعماری جدید تنها از طریق همدستی با حاکمان محلی به سلطه‌گری خود ادامه داده‌اند. هندوستان دیروز و عربستان سعودی و کشورهای عربی حاشیه خلیج‌فارس نمونه‌های خوبی هستند که حضور استعمار را به خوبی نشان می‌دهند**

شما در کتاب‌های متعددی در توجیه تاریخ اسلام و اقدامات مسلمانان نوشته‌اید. شما منتقد رویکرد آمریکا پس از ۱۱سپتامبر بوده‌اید و حمله خود را متوجه آمریکا و غرب کرده‌اید. آیا به نظر شما جریان اسلام سیاسی مرتکب اشتباهی نشده است؟ آیا تمام تقصیرات را متوجه غرب می‌دانید؟

من کتابی نوشته‌ام تحت‌عنوان «برخورد بنیادگرایی‌ها: جنگ‌های صلیبی، جهادها و مدرنیته»، که در کشور شما ترجمه شد یا آن‌گونه که من می‌گویم «غارت» شد (اشاره طارق علی به نبود قانون «کپی‌رایت» در ایران، عدم اجازه ناشر از نویسنده اصلی کتاب و عدم پرداخت حق‌التالیف کتاب به اوست). در آن کتاب نظر خود را در مورد اسلام سیاسی به وضوح گفته‌ام. فصلی در این کتاب تحت عنوان «بلاهت‌های ضدامپریالیستی» وجود دارد. در این فصل من به شدت از سیاست‌های مذهبی همان‌گونه که در امپراتوری آمریکایی و سال‌های پیش از وقوع حادثه ۱۱سپتامبر۲۰۰۱ وجود داشت انتقاد کرده‌ام. من در برخی از رمان‌های خود نیز به تحقیق در مورد تمدن اسلامی و مسیحی در فاصله سال‌های اولیه ظهور دین اسلام پرداخته‌ام. کتاب دیگری در این‌باره با عنوان «صلاح‌الدین نامه» (این کتاب پیش‌تر با ترجمه «سهیل سمی» توسط انتشارات «ققنوس» منتشر شده است) از من در ایران منتشر شده که کمی در آن دخل‌وتصرف صورت گرفته است. البته اعتقاد ندارم غرب مقصر تمام مشکلات به‌وجودآمده در جهان اسلام است. امپریالیسم‌های بریتانیایی، فرانسوی و آمریکایی همواره در راستای منافع خود عمل کرده‌اند و هنوز هم به این کار ادامه می‌دهند. رژیم‌های استعماری کهن و رژیم‌های استعماری جدید تنها از طریق همدستی با حاکمان محلی به سلطه‌گری خود ادامه داده‌اند. هندوستان دیروز و عربستان سعودی و کشورهای عربی حاشیه خلیج‌فارس نمونه‌های خوبی هستند که حضور استعمار را به خوبی نشان می‌دهند.

آنچه اسلامگرایان ارایه می‌دهند امور خیریه و کمک به فقراست و این بهتر از سرسپردگی به طمع‌کاران امپریالیست است، اما مشارکت در امور خیریه کافی نیست. تسکین جامعه بهتر از انفعال و بی‌عملی است، با این حال چنین اقدامی به معنای بازسازی اجتماعی نیست. این موضوع علت اساسی نیروگرفتن هر نوع نیروی اسلامگرای سیاسی در نظام جهانی است. می‌توانیم این موضوع را در دوران جنگ سرد، در دوره زمامداری کوتاه‌مدت «محمد مرسی» در مصر مشاهده کنیم.

به نظر شما علت اصلی عقب‌ماندگی کشورهای مسلمان در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته غربی چیست؟ چه نیروهایی مانع از پیشرفت این کشورها شده‌اند؟

دلیل واحدی برای این موضوع وجود ندارد. به نظر من کلیتی به نام «جهان مسلمان» وجود ندارد. تفاوت‌های زیادی میان حکومت‌های اسلامی در شبه‌جزیره عربستان و خاور نزدیک و اسلام در آفریقا و جنوب‌شرقی آسیا وجود دارد. امروز چنین کشورهایی در یک نکته اشتراک دارند و آن حکومت زمامداران پول‌دوستی است که هر روز بر ثروت خود می‌افزایند. آنان کمتر با مذهب کاری دارند و پیش‌تر معامله بزرگی را با نظام جهانی انجام داده‌اند. فساد مانند سرطانی است که در هر کشور سرمایه‌داری بدون توجه به آنکه دارای رژیمی دموکراتیک باشد یا اقتدارگرا، کاتولیک یا پروتستان، شیعه یا سنی به چشم می‌خورد. ثروت نفتی افسانه‌ای موجود که در جهان عرب یا در ایران شناور است می‌تواند سبب شود تا هر شهروندی به بالاترین مدارج علمی دست یابد. چرا چنین امری تاکنون روی نداده است؟

عامل عقب‌ماندگی علمی را نمی‌توان به «مذهب» نسبت داد. در فاصله ۵۰۰سال نخست حاکمیت فرهنگ اسلامی، آموختن علوم تجربی و فراگیری ریاضیات، نجوم، منطق، جغرافیا و سایر علوم تشویق شده بود. در نتیجه کسی نمی‌تواند اسلام را مخالف فرهنگ و اصلاحات فرهنگی قلمداد کند. تاثیر مخرب اندیشه «وهابیت» (که با پول‌های نفتی تقویت می‌شود) بدون شک یکی از عوامل تاثیرگذار در کشورهای مسلمان بوده است.

آیا به نظر شما اسلام و دموکراسی با یکدیگر قابل تلفیق و سازگاری هستند؟

بله. ترکیه، پاکستان و اندونزی نمونه‌ای از چنین کشورهایی هستند؛ گرچه نمی‌توان آنها را نمونه‌های کامل و موفق ارزیابی کرد. با این حال نمی‌توان نمونه‌ای موفق از دموکراسی را در هیچ کجای جهان ذکر کرد به جز کشورهایی در آمریکای لاتین از جمله: ونزوئلا، بولیوی، اکوادور و اوروگوئه.

شما خود را یک مارکسیست می‌دانید به نظرتان جوهره مارکسیسم چیست؟ تفکرات شما در بخش‌هایی با مارکسیسم در تضاد است؛ برای مثال در جایی گفته بودید تاریخ پیش‌بینی‌ناپذیر است، در حالی‌که مارکس مسیر تاریخ را خطی دانسته و در نهایت پرولتاریا را پیروز تاریخ قلمداد کرده بود. آیا در این مورد و پیش‌گویی‌گرایی مارکس دچار اشتباه نشده بود؟ شما به چه مارکسی اعتقاد دارید مارکس فیلسوف جامعه‌شناس یا اقتصاددان؟

من همواره احساس می‌کنم که کار نادرستی است اگر ایده‌های مارکسیستی را به عنوان یک «مذهب» و کتاب «کاپیتال» (سرمایه) مارکس را به‌عنوان «انجیلی سکولار» قلمداد کنیم. واضح است که ایده‌های مارکس حاوی تناقضاتی بوده و در برخی موارد صحت آنها از سوی تاریخ رد شده است. رویاهایی که در «مانیست کمونیست» مطرح شد تحقق‌نیافته باقی ماندند. با این وجود مارکس در تحلیل و ارزیابی سرمایه‌داری و تناقض‌های آن بهترین بوده و هنوز هم به‌عنوان منبعی معتبر به او و آثارش ارجاع می‌شود. در مورد ایده‌های او در حوزه فلسفه و جامعه‌شناسی نیز وضعیت به همین منوال است و نمی‌توان گفت که آثارش بدون اشتباه بوده‌اند. به نظر من در حوزه چگونگی درک تاریخ و بنیادهای ماتریالیستی آن، مارکس و همفکرانش دیدی معتبر داشتند.

شاید این گفته لنین که سیاست برآمده از اقتصاد است در سال‌های ابتدایی قرن گذشته ادعایی افراطی قلمداد می‌شد اما اکنون حس همزیستی مشترکی میان پول و سیاست در بالاترین حد خود به وجود آمده که تنها یک مارکسیست می‌تواند آن را تصور کند و لیبرال‌ها سعی می‌کنند تا آن را نفی و انکار کنند.

به عنوان یک مارکسیست چه نقاط اشتراکی میان اسلام و مارکسیسم می‌بینید؟

هیچ شباهتی نمی‌بینم.

ادامه در صفحه ۱۰

یادداشت

فروپاشی نظم جهانی

«نظم جهانی» واژه‌ای است که در روابط بین‌الملل بسیار از آن یاد می‌شود. این واژه یکی از کلیدی‌ترین مفاهیمی است که در دیدگاه‌های کلی‌گرایانه در فهم و روند تحولات جهان و همچنین درک موقعیت‌های فعلی در سیاست بین‌الملل به کار گرفته می‌شود. نظم جهانی به نحوه چینش نیروهای سیاسی و همچنین نحوه توزیع قدرت در کنشگران عرصه بین‌المللی نیز اشاره دارد. این نظم، در اثر رویدادهای بزرگ، هرازچندگاهی به‌هم ریخته و نظم جدیدی در عرصه بین‌الملل حاکم می‌شود. نظم بین‌الملل در قرن نوزدهم و زمانی که امپراتوری‌ها بر پهنه گیتی حکومت می‌کردند، نظمی چندقطبی بود. به این معنا که جهان بین چندقدرت عمده تقسیم شده بود و هرکدام از این قدرت‌ها براساس قراردادهای نوشته و نانوشته، بر پهنه‌های مشخصی از جهان حکمفرمایی می‌کردند و چنانچه یکی از آنان قصد ورود به حوزه نفوذ دیگری را داشت، جنگ ابزاری برای مقابله با طرف مقابل بود. نظم جهانی قرن نوزدهم، در ابتدای قرن بیستم و با شروع جنگ جهانی اول به‌هم ریخت و از خرابه‌های برآمده از این جنگ، نظمی ناپایدار متولد شد تا برندگان جنگ، در کنفرانس صلح پاریس گردهم آمده و یک‌بار دیگر جهان را طبق مدل سنتی «چندقطبی» تقسیم کنند. این نظم ناپایدار، در کمتر از سه‌دهه از هم پاشید و با وقوع جنگی دیگر، صحنه سیاست بین‌الملل یک‌بار دیگر شاهد نزاع قدرت‌ها بود تا تکلیف نظم جهانی در آن مشخص شود. نظم برآمده از جنگ دوم جهانی، نظمی «دوقطبی» بود و در پی آن، جهان به آوردگاه دوابرقدرت برنده جنگ، یعنی آمریکا و شوروی تقسیم شد. فراگیرشدن این جنبش‌ها در سراسر پهنه نفوذی شوروی و همچنین ناتوانی حکومت شوروی که بر اثر شکست تئوری سوسیالیستی در حیطه اقتصاد به‌شدت ضعیف شده بود، سبب ازهم‌پاشیدن این ابرقدرت و تجزیه آن به واحدهای کوچک‌تر شد که این خود سرآغاز طلوع نظمی نوین در جهان بود؛ نظمی که طبق نظر تئوریسین‌های استراتژیست ایالات‌متحده، نظمی تک‌قطبی محسوب می‌شد و در آن ایالات‌متحده تنها ابرقدرت زمین محسوب می‌شد.

از سوی دیگر، عده‌ای معتقدند خاورمیانه به الگوی متفاوت از دموکراسی نیازمند است که خلاف دموکراسی‌های غربی که تاکید آنها بر رقابت انتخاباتی به‌عنوان جوهره دموکراسی است، تاکید بیشتری بر کنترل، توازن مناسب و ایجاد محدودیت در ورود آزادانه به فعالیت سیاسی داشته باشد تا از این طریق این کشورها بتوانند این مرحله از توسعه را که نیاز به سرمایه‌گذاری‌های عظیم در زیرساخت‌های اقتصادی دارد، با موفقیت پشت‌سر بگذارد. به‌عبارت دیگر در شرایط معمولی این انتظار وجود دارد دموکراسی در مناطقی از جهان چون خاورمیانه که کشورهای آن وابستگی بالایی به درآمد حاصل از فروش نفت دارند، نه بخشی از راه‌حل، بلکه خود بخشی از مشکل است؛ مگر آنکه مکانیسم‌های کنترل و توازن به‌شدت بر این اقتصادها تحمیل شود چراکه دموکراسی به‌تنهایی نمی‌تواند در نظم نوین جهانی، خاورمیانه جدید را خلق کند.

نگاه

کانون بعدی جنگ داخلی عراق

ترجمه: آزاد حاجی‌آقایی

هفته گذشته ستون‌نویس روزنامه «واشنگتن‌پست»، «دیوید اگناتیس» درباره شرایط کرکوک و حضور داعش نوشت که وضعیت کرکوک به‌عنوان معضلی عمیق در عراق به تنش‌های فرقه‌ای، مذهبی و قومی این کشور دامن زده و به‌عنوان مساله‌ای لاینحل در این کشور باقی مانده است. این تحلیل روزنامه واشنگتن‌پست تنها چندروز قبل از ورود «مسعود بارزانی»، رییس اقلیم کردستان عراق به شهر کرکوک در ۱۹فوریه منتشر شد؛ دیداری که با حملات شدیدی از سوی اعضای ائتلاف «دولت قانون» و نیز گروه‌های ترکمن این شهر روبه‌رو شد.

«عالیه نصیف» رییس فراکسیون دولت قانون در سخنانی گفت که حرف‌های بارزانی هضم‌ناشدنی بوده و او تمامی عزم خود را برای الحاق کرکوک به منطقه اقلیم کردستان جزم کرده است. «نهله هبابی»، دیگر عضو دولت قانون نیز گفت که اقدامات بارزانی قابل قبول نیست، چراکه او در پی تقسیم خاک عراق برآمده است. در همین راستا، مرکز تحقیقات «استراتفور» نیز تحلیلی را در ارتباط با اوضاع داخلی عراق البته با تمرکز بر ارزش اقتصادی کرکوک منتشر کرده است. در این تحقیق آمده است که خشونت در این شهر منافع داعش را تامین و تلاش‌های این گروه را برای دستیابی به منابع نفتی این استان تقویت می‌کند.

کرکوک به‌طور سنتی آمیخته‌ای از قومیت‌های اصلی عراقی و گروه‌های مذهبی کرد، ترکمن‌ها (اکثریت شیعی) و اعراب شیعی و سنی است. اما این استان از منابع غنی نفت و گاز طبیعی برخوردار است و کردها وجود این منابع را برای استقلال اقتصادی خود، به‌ویژه بعد از آنکه دولت اقلیم کردستان معامله نفتی بزرگی را با ترکیه به امضا رساند، ضروری می‌دانند. کردها در پی تقسیم این منابع با دولت عراق نیستند و دشمنی آنها با اعراب شیعی به‌طور فزاینده‌ای در حال افزایش است.

اکنون و با وجود اینکه داعش عملا در آستانه دروازه‌های ورودی این شهر ایستاده است، اما مسعود بارزانی همچنان مانند زمانی‌که نیروهای کرد کنترل این شهر را در تابستان گذشته از نیروهای عراقی گرفته‌اند، با تسلیح اعراب و ترکمن‌های این شهر مخالفت می‌کند. مسعود بارزانی اخیرا در مصاحبه‌ای با روزنامه عربی‌زبان «الحیات»، با ارسال پیامی روشن به شبه‌نظامیان گفت که ما به هیچ نیرویی اجازه ورود به کرکوک را نخواهیم داد. افزایش این شکاف که به نوبه خود به منازعه مسلحانه بین شبه‌نظامیان شیعی و نیروهای کرد منجر می‌شود، تنها نمونه‌ای از اقداماتی است که جهادیون محلی در ماه‌های گذشته توانسته‌اند با بهره‌گیری از خلأ قدرت ایجادشده ناشی از فساد و اختلافات درونی به آن دست یابند و در این میان کرکوک با منابع نفتی‌اش می‌تواند جایزه‌ای بزرگ برای آنان به‌شمار آید.

امروزه پرچم‌های داعش فقط با فاصله‌ای چندصدمتر از نیروهای کرد برافراشته شده‌اند و نیروهای این گروه در خط مقدم در کنار روستای «متارا» در ۲۰کیلومتری ورودیه کرکوک فعال هستند. در «جلگه» نیز ترکیبی از واحدهای کرد نیروهای دولت عراق، سربازان کرد اقلیم کردستان و گریلاهای حزب کارگران کردستان در کنار ساحل رودخانه موضع گرفته‌اند. هرگونه درگیری بین شیعیان و کردها می‌تواند به‌مثابه دعوتنامه‌ای برای پیشروی نیروهای داعش به‌شمار رود. این وضعیت، وضعیت شکننده‌ای است که «آگید کلاری»، فرمانده منطقه‌ای حزب «کارگران کردستان» آن را اینگونه توصیف می‌کند و می‌گوید که چنین وضعیتی فقط به شکاف منجر می‌شود و ما برای مقابله با داعش به اتحاد نیاز داریم. کلاری ادعا می‌کند رودخانه‌ای که آنها را از نیروهای داعش جدا می‌کند، مرز خوبی برای مشخص‌کردن نواحی تحت کنترل کردهاست. اما او بر این باور است که اگر در آینده و از روی جاه‌طلبی با نیروهای شیعی درگیر جنگ شویم، بسیار خطرناک است.

اما در درون شهر کرکوک بی‌ثباتی همه‌جا مشاهده می‌شود. نیروهای کرد بسیاری از مراکز حکومتی عراق را به دست گرفته و بسیاری از پایگاه‌ها و پست‌های بازرسی را با دیوارهای ضد انفجار تقویت کرده‌اند.

در پست‌های بازرسی اطراف شهر، سربازان نیروهای کرد در کنار جاده در حالت آماده‌باش قرار دارند. اما مین‌های داعش به‌طور منظم منفجر می‌شوند و با هر حمله داعش هراس سرتاپای اعراب سنی را فرامی‌گیرد؛ افرادی که نه‌تنها از جهادگرایان وحشی در هراسند بلکه از انتقام‌گیری‌های تصادفی نیز می‌ترسند.

«ابو باسم»، آواره تکریتی که با حمله داعش از این شهر فرار کرده است، اکنون با خانواده‌اش در محله کردنشین «روناکی» زندگی می‌کند. او به دلیل اینکه از اعضای ارتش عراق بوده، از افشای نام واقعی‌اش ابا دارد.

او می‌گوید: از زمانی‌که به اینجا رسیده‌ایم هیچ‌گونه کمکی به ما نشده است. او از مشکلاتی مانند یافتن غذا و سرپناه شکایت می‌کند. ابو باسم ادامه می‌دهد «ما به‌دلیل تنش‌ها نمی‌توانیم در مناطق شیعه‌نشین زندگی کنیم و از سوی دیگر از تهدیدهای هواداران داعش در بخش‌های سنی‌نشین نیز می‌ترسیم، تا جایی که حتی در میان هم‌مذهبان خود نیز احساس راحتی نمی‌کنیم.» اگر این جنگ ادامه یابد، انسجام اجتماعی کرکوک بیش از پیش تحلیل می‌رود و اگر درگیری بین نیروهای کرد و شیعی ایجاد شود، این شهر از هم فرو می‌پاشد و راه را برای پیشرفت داعش آن‌هم به‌نحو بسیار وحشیانه‌ای باز می‌کند.